

کارشناسان سیاسی و حقوقی در یادداشت‌هایی برای «ایران» نامه عراقچی به دبیر کل سازمان ملل درباره تحرکات ضد برجامی تروئیکای اروپایی را بررسی کردند

«مکانیسم ماشه» در دست ناقضان تعهد

گروه سیاست خارجی-رضا عدالتی‌پور / در پی تهدیدهای اخیر تروئیکای اروپایی مبنی بر فعال‌سازی سازوکار موسوم به «مکانیسم ماشه» و بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران، سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه در نامه‌ای سرگشاده و تقصیلی خطاب به آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد و اعضای شورای امنیت با رد صلاحیت حقوقی، اخلاقی و سیاسی سه کشور اروپایی برای بهره‌برداری از مفاد قطعنامه ۲۲۳۱ از تلاش آنان برای سوءاستفاده از سازوکارهای توافق هسته‌ای ابراز نگرانی عمیق کرد و نسبت به پیامدهای چنین رفتارهایی در تضعیف اعتبار نهادهای بین‌المللی هشدار داد. عراقچی در این نامه به طور صریح و مستند، نه تنها ادعاهای طرف‌های اروپایی مبنی بر مشروعیت بازگشت به مفاد برجام و احیای قطعنامه‌های لغوشده را بی‌پایه و فاقد وجاهت دانست، بلکه تصریح کرد که این کشورها

با استمرار نقض تعهدات خود در چهارچوب برجام، حمایت مستقیم و غیرمستقیم از اقدامات متجاوزانه اسرائیل و آمریکا علیه ایران و شرکت فعال در سیاست فشار حداکثری، عملاً جایگاه خود به‌عنوان «شرکت‌کننده برجامی» را از دست داده‌اند؛ وضعیتی که به‌وضوح، عدم صلاحیت حقوقی آنها را برای پیگیری مکانیسم‌های توافق به نمایش می‌گذارد. این واکنش درحالی صورت گرفته است که ایران برخلاف آمریکا که به‌طور یکجانبه از توافق خارج شد، کلیه مراحل حل و فصل اختلافات در درون سازوکارهای داخلی برجام را طی کرده و تنها پس از آن، به صورت تدریجی و طبق بند ۳۶ توافق هسته‌ای، دست به اقدامات جبرانی زده است. این مسیر، نه تنها با حسن نیت و خویشتن‌داری دیپلماتیک همراه بوده، بلکه ایران کوشیده است از طریق تعامل مستمر با اعضای باقی‌مانده توافق، زمینه‌های بازگشت آنان به مسیر تعهداتشان را نیز فراهم آورد؛

اما در مقابل، سه کشور اروپایی نه‌تنها هیچ گامی در جهت جبران قصور خود برنداشته‌اند، بلکه با مشارکت در اعمال فشارهای ثانویه و اخیراً همراهی با عملیات نظامی علیه ایران، مسیر تنش‌آفرینی را دنبال کرده‌اند. عراقچی هشدار داده است که چنین بازیگرانی، به لحاظ اخلاقی نمی‌توانند مدعی حسن نیت باشند و هرگونه تلاش آنها برای بازگرداندن قطعنامه‌های لغوشده شورای امنیت، نه تنها از منظر حقوقی فاقد وجاهت است، بلکه از حیث سیاسی نیز عاملی برای تضعیف نظم بین‌المللی و اعتبار تصمیمات شورای امنیت محسوب می‌شود. او با اشاره به نامه‌ای که تروئیکای اروپایی در اوت ۲۰۲۰ خطاب به آمریکا نوشته بودند- نامه‌ای که در آن کشورهای اروپایی خود را از هرگونه اقدام منجر به شکاف در شورای امنیت برحذر می‌داشتند- از رویکرد دوگانه و متناقض آنان انتقاد کرده و خواستار پایبندی به

همان اصولی شده که خود برآن تأکید داشتند. این تحولات، تنها یک هفته پس از آن رخ داده که کشورهای بریتانیا، فرانسه و آلمان اعلام کردند چنانچه ایران در مسیر توافقی جدید گام بردارد، فرآیند احیای تحریم‌های سازمان ملل متحد را تا پایان ماه اوت آغاز خواهند کرد؛ تهدیدی که با واکنش قاطع مقامات ایرانی مواجه شده و به گفته اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه، فاقد هرگونه مبنای حقوقی و اخلاقی است و ایران نیز در پاسخ، مواضع روشن خود را در تعاملات دیپلماتیک آینده به طرف‌های اروپایی منتقل خواهد کرد. در همین زمینه، کارشناسان و صاحب‌نظران سیاسی و حقوقی در یادداشت‌هایی تحلیلی که برای «ایران» نوشته‌اند، ابعاد حقوقی، دیپلماتیک و سیاسی نامه عراقچی را مورد واکاوی قرار داده و نسبت به عواقب استمرار رفتارهای متناقض کشورهای اروپایی هشدار داده‌اند.



بازتعریف راهبرد دیپلماتیک ایران برای مهار اروپا



رحمن

فهرمانپور

کارشناس

مسائل

استراتژیک

به نظر می‌رسد تلاش اخیر سه کشور اروپایی برای فعال‌سازی مکانیزم ماشه در قبال ایران، فراتر از صرفاً پایان یافتن محدودیت‌های فنی در برجام باشد. در واقع، این اقدام بیش از آن که واکنشی صرف به فعالیت‌های هسته‌ای ایران باشد، بخشی از راهبرد گسترده‌تر اروپا برای احیای سیاست مشترک دفاعی و خارجی اتحادیه اروپاست؛ راهبردی که ریشه در تحولات ژئوپلیتیک پس از حمله روسیه به اوکراین و پیروزی مجدد دونالد ترامپ در ایالات متحده دارد.

تا پیش از این، امنیت اروپا عمدتاً بر توان دفاعی ایالات متحده و ناتو استوار بود؛ اما تحولات سال‌های اخیر، بویژه بازگشت ترامپ، این اتکا را به‌تدریج‌های جدی مواجه کرده است. برای اروپایی‌ها اکنون مسجل شده که بی‌میلی واشنگتن به تعهدات امنیتی‌اش در قبال اروپا، صرفاً یک نوسان موقت نیست.

از همین رو، زمینه‌هایی جدی درباره بازتعریف استقلال راهبردی اروپا در جمله احیای ایده «چتر هسته‌ای فرانسه برای قاره سبز»، بار دیگر در دست‌وکار پاريس، برلین و حتی لندن قرار گرفته است. در این فضا، شاهد نزدیکی بی‌سابقه دوجانبه میان فرانسه، آلمان و بریتانیا هستیم که همکاری‌های امنیتی را هدف گرفته‌اند.

تقویت این پیوندها نه‌تنها واکنشی به بحران‌های جهانی، بلکه تلاشی برای بازسازی انسجام درونی اتحادیه اروپا نیز به حساب می‌آید؛ انسجامی که حالا بر محور چالش ایران صورت‌بندی می‌شود.

اروپا عضو متعهد برجام نیست



محمدعلی

بهمنی قاجار

پژوهشگر

حقوق بین‌الملل

در واکنش به تهدید اخیر کشورهای اروپایی برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه علیه ایران، وزیر امور خارجه کشورمان در نامه‌ای رسمی به دبیرکل سازمان ملل متحد و اعضای شورای امنیت، با استنادی روشن و حقوقی، تأکید کرده است که اروپا دیگر جایگاهی در چهارچوب برجام ندارد و نمی‌تواند از سازوکارهای آن، از جمله مکانیسم ماشه، بهره‌برداری کند. بر پایه این نامه و تحلیل دقیق دکتر سید عباس عراقچی، اروپا با نقض مکرر تعهدات برجامی خود و همراهی کامل با تحریم‌های ایالات متحده پس از خروج یک‌جانبه آن کشور از توافق هسته‌ای، عملاً از برجام خارج شده است. سکوت معنادار و بعضاً همراهی ضمنی برخی دولت‌های اروپایی با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه ایران، بویژه تجاوزات اخیر، نیز مؤید آن است که اروپا دیگر نمی‌تواند خود را در قامت یک عضو متعهد برجام معرفی کند.

نمونه بارز اعتبار این استدلال، به سال ۲۰۲۰ بازمی‌گردد؛ زمانی که آمریکا پس از خروج رسمی از برجام، تلاش کرد مکانیسم ماشه را فعال کند. اما همین اروپا که امروز داعیه‌دار استفاده از آن است، در آن زمان صراحتاً اعلام کرد که ایالات متحده، به دلیل خروج از توافق، دیگر حق استفاده از ابزارهای درون برجامی را ندارد. همین استدلال موجب شد شورای امنیت سازمان ملل، به اتفاق آراء، با اقدام واشنگتن مخالفت کند. اکنون جای پرسش است: آیا اروپایی‌ها، که زمانی مدافع این منطق بودند، حاضرند با نقض اصل بدیهی «منع تناقض» در حق بین‌الملل، همان مسیر اشتباه آمریکا را طی کنند؟ در این میان، تأکید دیپلماتیک ایران بر این نکته ضروری است که تهران، نه ناقض برجام، بلکه برخودار از حق اقدام جبرانی بر اساس بند ۳۶ توافق است. کاهش تعهدات هسته‌ای ایران، با سخی حقوقی و مشروع به‌دعدهی طرف‌های مقابل بوده و باید بازگرداندن توازن به توافق انجام شده است، نه خروج

از آن. با این حال، نمی‌توان نادیده گرفت که دآوری نهایی این دعوا، در صحنه‌ای شکل می‌گیرد که عمده قواعدش را همان کشورهای مدعی رعایت حقوق می‌نویسند. اگر اروپا تصمیم به فعال‌سازی مکانیسم ماشه بگیرد، تبعات آن نه تنها دامن ایران، بلکه خود اروپا را نیز خواهد گرفت. چرا که تضعیف مبنای حقوق بین‌الملل، پیش از هر چیز مشروعیت سازوکارهای مورد استناد غرب را زیر سؤال می‌برد. در این شرایط، بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های دیپلماتیک، ضرورتی حیاتی است. ایران، کشوری با موقعیت راهبردی بی‌بدیل، منابع عظیم انرژی، و پیوندهای تمدنی و فرهنگی با بیش از نیم میلیارد نفر در منطقه است. از آسیای مرکزی تا قفقاز، از خاورمیانه تا شبه‌قاره هند، ایران بازیگری مؤثر و تعیین‌کننده است. تنها کشوری که در آن واحد در خلیج فارس، دریای عمان و تنگه هرمز حضور دارد، با اروپا، آسیا و آفریقا پیوند دارد و صاحب یکی از بزرگ‌ترین منابع گازی و نفتی دنیاست، نمی‌تواند بی‌برگ برنده باشد. این تصور که ایران در مواجهه با تهدیدها دست خالی است، نادرست و دور از واقعیت است. ظرفیت‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، فرهنگی و حتی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران، برگ‌های برنده‌ای‌اند که اگر با دیپلماسی هوشمندانه و مبتنی بر منافع ملی همراه شوند، می‌توانند در حفظ و ارتقای جایگاه ایران در نظام بین‌الملل بسیار مؤثر باشند. در نهایت، ایران باید همچنان مسیر گفت‌وگو، حقوق بین‌الملل و عقلانیت را مبنای کنش دیپلماتیک خود قرار دهد. اما همزمان با این واقع‌گرایی، نباید از حقوق خود کوتاه بیاید. همان‌گونه که در گذشته توانست با استدلال منطقی مانع از سوءاستفاده آمریکا از مکانیسم ماشه شود، امروز نیز می‌تواند با هوشمندی، اروپا را از ورود به این مسیر پرهزینه بازدارد.



علی

مسعودیان

پژوهشگر

ارشد حقوق

بین‌الملل

اروپا فاقد وجاهت حقوقی برای استناد به مفاد برجام

برای بررسی عملکرد کشورهای اروپایی عضو E۳ در چهارچوب برجام، ابتدا باید ماهیت حقوقی این توافق مشخص شود. هرچند ورود به بحث تقصیلی درباره اینکه برجام معاهده‌ای الزام‌آور است یا صرفاً توافقی سیاسی، در اینجا ضروری نیست، اما به طور کلی باید گفت چه برجام را معاهده بدانیم و چه توافقی غیرمعاهده‌ای، کشورهای عضو E۳ با توجه به اقدامات خود به‌عنوان مشارکت‌کننده در این توافق، بویژه پس از خروج یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا، صلاحیت استناد به سازوکار حل و فصل اختلافات مندرج در بندهای ۳۶ و ۳۷ برجام یا بندهای ۱۱ تا ۱۳ قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت را ندارند. اگر برجام را معاهده در نظر بگیریم، مطابق ماده ۶۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات، حملات نظامی آمریکا به تأسیسات هسته‌ای فردو، نطنز و سایر اماکن مرتبط، مصداق «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» به‌شمار می‌رود. در نتیجه، این وضعیت موجب سلب قابلیت اجرای برجام شده و خلاصت الزام‌آور آن میان طرف‌ها از میان رفته است. به بیان دیگر، همان‌گونه که در نامه دکتر سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه ایران، به شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۲۰۲۵ نیز آمده است، کشورهای عضو هفت که E۳ نیز در میان آنها قرار دارند – درخواست لغو کامل غنی‌سازی را مطرح کرده‌اند. این خواسته، آشکارا با مهم‌ترین مبنای پذیرش ایران در توافق برجام، یعنی به‌رسمیت شناختن حق غنی‌سازی، در تضاد است. علاوه بر آن، زمانی که تأسیسات هسته‌ای ایران در فردو و نطنز به توسل به زور و در نقض صریح قواعد آمره حقوق بین‌الملل به‌طور کامل منهدم شده‌اند، وضعیت جدید و اساسی به وجود آمده که اجرای برجام را غیرممکن می‌سازد. در چنین شرایطی، تعهدات طرف‌ها متزلزل شده و محدوده مسئولیت آنها مبهم است. مطابق ماده ۲۶ کنوانسیون وین، هر توافق الزام‌آوری تنها زمانی قابل انکاس است که طرف‌ها با حسن نیت به آن پایبند

باشند. بدیهی است که اگر ایران در زمان انعقاد برجام در سال ۲۰۱۵ می‌دانست که در سال ۲۰۲۵ حمله نظامی قرار خواهد گرفت، اساساً وارد چنین توافقی نمی‌شد. این امر به‌خوبی اثبات می‌کند که تغییر بنیادین اوضاع و احوال مانعی جدی برای اجرای برجام محسوب می‌شود. اما اگر برجام را توافقی غیرمعاهده‌ای بدانیم، باز هم اصول بنیادین حقوق بین‌الملل عمومی بر آن حاکم است. در هر توافقی، حتی با ماهیت سیاسی یا غیرمعاهده‌ای، طرف‌ها ملزم به رفتار مبتنی بر حسن نیت هستند و هیچ‌یک از مشارکت‌کنندگان نمی‌توانند از اقدامات غیرقانونی خود سود ببرند. همان‌گونه که در نامه رسمی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نیز ذکر شده، طرف‌های اروپایی به تعهدات کلیدی خود مانند تسهیل تجارت عادی، مقابله با آتار فرانس‌زمینی تحریم‌های آمریکا و اجرای تعهدات مندرج در بنایه‌های وزیران در سال ۲۰۱۸ پایبند نبوده‌اند. به‌عنوان نمونه، دولت فرانسه با مشارکت در تأمین تجهیزات نظامی دفاعی برای اسرائیل، عملاً وارد تقابل مستقیم با ایران شده و برخلاف روح برجام و اصل حسن نیت رفتار کرده‌است. همچنین، اظهارات نخست‌وزیر آلمان که گفته بود «این کار کنفی است که اسرائیل برای همه ما انجام می‌دهد»، بیانگر حمایت آشکار یکی از اعضای E۳ از اقدامات اسرائیل علیه ایران است. این نوع اظهارات از سوی مقامات رسمی می‌تواند از منظر حقوق بین‌الملل مصداق «انتساب عمل متخلفانه به دولت» تلقی شود و نقش مهمی در احراز سوءنیت اروپایی‌ها ایفا کند. در نتیجه، چه برجام معاهده تلقی شود و چه توافقی غیرالزام‌آور، کشورهای اروپایی عضو E۳ با توجه به عملکرد و رویه عملی خود در قبال برجام، بویژه در پی حملات نظامی و تخریب گسترده تأسیسات هسته‌ای ایران، فاقد هرگونه حق یا وجاهت حقوقی برای استناد به مفاد این توافق، از جمله مکانیسم حل و فصل اختلافات آن هستند.

عصر موجود ایران باید سیاست بقای راهبردی را در دست‌وکار قرار دهد. طبیعی است که در این شرایط زمینه برای مذاکرات دیپلماتیک و انعطاف‌پذیری وجود خواهد داشت. اروپا واقعیت جداگانه‌ای از آمریکا و اسرائیل محسوب نمی‌شود، بلکه باید آن را به مثابه بخش حقوقی و نهادی سیاست تهاجمی علیه ایران دانست. درک واقعیت‌های سیاست راهبردی اتحادیه اروپا در ارتباط با ایران از این جهت اهمیت دارد که جمهوری اسلامی می‌تواند برخی از واقعیت‌های جدید را در دست‌وکار قرار داده و علیه ایران از سازوکارهای استفاده کند که اولاً کسب نتایجی از طریق دیپلماسی هسته‌ای شود که حداقل‌های نیاز ایران به غنی‌سازی صلح‌آمیز را در چهارچوب ضرورت‌های صنعتی و پزشکی ایران به رسمیت بشناسند.

ایران می‌تواند ماهیت ترکیبی داشته باشد. فشار ترکیبی علیه ایران مبتنی بر ایفای نقش سازنده و همکاری‌جویانه بازیگران است که دارای اهداف مشترکی در ارتباط با کاهش قدرت صنعتی ایران در حوزه هسته‌ای هستند، چنین انگاره‌ای بخشی از واقعیت‌های مربوط به سیاست تهدید علیه ایران محسوب می‌شود. اگرچه دیپلماسی هسته‌ای ایران در مذاکرات ۴ مردادماه ۱۴۰۴ مبتنی بر نشانه‌هایی از ایهام و عدم حسن نیت است، اما دیپلماسی در شرایط تهدید از قابلیت لازم به عنوان ابزاری تکنیکی و تاکتیکی برای به حداقل رساندن تهدیدات محسوب می‌شود. توافق با اتحادیه اروپا و تروئیکای اروپایی از این جهت اهمیت دارد که زیرساخت‌های روانی، رسانه‌ای، حقوقی و دیپلماتیک برای محدودسازی کنترل اقدامات خصمانه بیشتر از سوی آمریکا و اسرائیل را به وجود می‌آورد. در

مذاکرات قطعی شده، معطوف به ایجاد ایهام و تهدید جدید است. در چنین شرایطی طبیعی است که ایران ناچار خواهد بود برای نیل به توافق جدید نه‌تنها به ضرورت‌های صنعتی و دیپلماتیک توجه داشته باشد، بلکه زیرساخت‌های لازم برای مقابله با تهدیدات امنیتی اسرائیل را از ذهن دور نسازد. انفجار در بندر شهید رجایی مربوط به شرایطی است که زیرساخت‌های کنش ارتباطی و دیپلماتیک ایران و آمریکا به وجود آمده بود. در همان دوران تاریخی که دیپلمات‌ها و مقامات اجرایی ایران از روند مذاکرات احساس رضایت داشتند، اسرائیل از سازوکارهای نظامی برای مقابله با قابلیت‌های راهبردی ایران بهره گرفت. سیاست امنیتی آمریکا و اسرائیل مبتنی بر همکاری برای محدودسازی قدرت ایران بر است. طرح مسأله مکانیسم ماشه از سوی اتحادیه اروپا به مفهوم آن است که فشار علیه

تهدیدات کنترل جنگ و بازتولید قدرت به کار گیرد. کاربرد قدرت در شرایطی حاصل می‌شود که هر بازیگری بتواند شکل خاصی از معادله قدرت را در راستای یکجانبه‌گرایی مورد استفاده قرار دهد. آمریکا و اسرائیل حتی در شرایط آتش‌بس ترجیح می‌دهند تا ایران را در وضعیت تهدید و معمای امنیت قرار دهند. الگوی رفتار امنیتی، دیپلماتیک و حتی رسانه‌ای آمریکا و اسرائیل به گونه‌ای است که همواره از سازوکارهای تهدید بهره گرفته اما تلاش دارند اقدامات خود را بر اساس سیاست قدرت توجیه کنند. سیاست امنیتی، راهبردی و ضرورت‌های کنش دیپلماتیک ایران می‌تواند زمینه لازم برای همکاری‌های چندجانبه با اتحادیه اروپا را بار دیگر پیگیری و تجربه کند. ایران همواره تلاش داشته الگو رفتاری خود را بر اساس توافق و منافع متقابل سازماندهی کند، در حالی که ادبیات اسرائیل در شرایطی که

در چنین شرایطی مقام‌های اسرائیلی تلاش دارند تا گزینه جنگ را جایگزین دیپلماسی و سازوکارهای کنش همکاری‌جویانه قرار داده و از این طریق برای نیل به تعادل، صلح و موازنه از ابزار نظامی و اقدامات خشونت‌بار استفاده می‌کنند. برای اجرای چنین رویکردی عموماً آمریکا و اسرائیلی‌ها روایتی از تهدید ایران را در دست‌وکار قرار می‌دهند. پایان بخشیدن به روایت تهدید ایران صرفاً در شرایطی حاصل می‌شود که جمهوری اسلامی قابلیت‌های تاکتیکی خود را به میزانی گسترش می‌داد که زیرساخت‌های موازنه و بازدارندگی تاکتیکی محدود به وجود آید. اسرائیل بی‌وقفه تلاش دارد تا سیاست جنگ و کاربرد قدرت نظامی را به عنوان یکی از ابزارهای مورد استفاده قرار دهد که کاربرد دیپلماسی را به حداقل ممکن تقلیل دهد. در شرایط موجود، ایران تلاش دارد معادله سیاست قدرت و امنیت خود را برای احتجاب از

دیپلماسی هسته‌ای در شرایط ایهام امنیتی

انگاره ایرانی، در شرایط تهدید تصادیابنده هیچ‌گاه معطوف به سازش و تسلیم نبوده است. چنین رویکردی نشان می‌دهد که ایران به ضرورت‌های سیاست بین‌الملل توجه داشته و دیپلماسی سازنده را محور اصلی سیاست به همان گونه‌ای که برخی از گروه‌های محافظه‌کار آمریکا از کاربرد ابزار نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای که مورد نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دارد حمایت به عمل آورده‌اند، برخی از مجموعه‌های راهبردی آمریکایی اقدام آمریکا را به منزله نشانه‌هایی از «جنگ غیرضروری» مورد انتقاد قرار می‌دهند. کاربرد مفهوم جنگ غیرضروری به معنای آن است که دیپلماسی می‌تواند در شرایط کنش همکاری‌جویانه و سیاست معطوف به حسن نیت و اقدام سازنده به نتایج مطلوب‌تری نائل شود.